

قصه‌های بهرنگ

صمد بهرنگی



مؤسسه‌ی انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

فهرست

۵	درباره‌ی ادبیات کودکان
۹	اولدوز و کلاغها
۶۳	اولدوز و عروسک سخنگو
۱۰۹	کچل کفترباز
۱۲۷	پسرک لیو فروش
۱۳۵	سرگذشت دانه‌ی برف
۱۳۹	پیرزن و جوجه‌ی طلایی‌اش
۱۴۵	دو گریه روی دیوار
۱۴۹	سرگذشت دومرول دیوانه‌سر
۱۶۵	افسانه‌ی محبت
۱۸۵	یک هلو و هزار هلو
۲۰۹	۲۴ ساعت در خواب و بیداری
۲۳۳	کوراوغلو و کچل حمزه
۲۸۱	تلخون
۳۰۷	قصه‌ی آه
۳۱۵	آدی و بودی
۳۲۳	به دنبال فلک

درباره‌ی ادبیات کودکان

دیگر وقت آن گذشته است که ادبیات کودکان را محدود کنیم به تبلیغ و تلقین نصایح خشک و بی برو برگرد، نظافت دست و پا و بدن، اطاعت از پدر و مادر، حرف شنوی از بزرگان، سر و صدا نکردن در حضور مهمان، سحرخیز باش تا کامروا باشی، بخند تا دنیا به رویت بخندد، دستگیری از بینوایان به سبک و سیاق بنگاه‌های خیریه و مسائلی از این قبیل که نتیجه‌ی کلی و نهایی همه‌ی اینها بی‌خبر ماندن کودکان از مسائل بزرگ و حاد و حیاتی محیط زندگی است. چرا باید در حالی که برادر بزرگ دلش برای یک نفس آزاد و یک دم هوای تمیز لک زده، کودک را در پیله‌ای از «خوشبختی و شادی و امید» بی‌اساس خفه کنیم؟ بچه را باید از عوامل امیدوارکننده‌ی الکی و سست‌بنیاد ناامید کرد و بعد امید دگرگونه‌ای برپایه‌ی شناخت واقعیت‌های اجتماعی و مبارزه با آنها را جای آن امید اولی گذاشت.

آیا کودک غیر از یاد گرفتن نظافت و اطاعت از بزرگان و حرف شنوی از آموزگار (کدام آموزگار؟) و ادب (کدام ادب؟ ادبی که زورمندان و طبقه‌ی غالب و مرفه حامی و مبلغ آن است؟) چیز دیگری لازم ندارد؟

آیا نباید به کودک بگوییم که در مملکت تو هستند بچه‌هایی که رنگ گوشت و حتی پنیر را ماه به ماه و سال به سال نمی‌بینند؟ چرا که عده‌ی قلیلی دلشان می‌خواهد همیشه «غاز سرخ شده در شراب» سر سفره‌شان باشد.

آیا نباید به کودک بگوییم که بیشتر از نصف مردم جهان گرسنه‌اند و چرا گرسنه شده‌اند و راه برانداختن گرسنگی چیست؟ آیا نباید درک علمی و درستی از تاریخ و تحول و تکامل اجتماعات انسانی به کودک بدهیم؟ چرا باید بچه‌های شسته و رفته

و بی‌لک و پیس و بی‌سر و صدا و مطیع تربیت کنیم؟ مگر قصد داریم بچه‌ها را پشت و پشیمان‌ترین مغازه‌های لوکس خرازی‌فروشی‌های بالای شهر بگذاریم که چنین عروسک‌های شیکی از آنها درست می‌کنیم؟

چرا می‌گوییم دروغ‌گویی بد است؟ چرا می‌گوییم دزدی بد است؟ چرا می‌گوییم اطاعت از پدر و مادر پسندیده است؟ چرا نمی‌آییم ریشه‌های پیدایش و رواج و رشد دروغ‌گویی و دزدی را برای بچه‌ها روشن کنیم؟

کودکان را می‌آموزیم که راستگو باشند در حالی که زمان، زمانی است که چشم راست به چشم چپ دروغ می‌گوید و برادر از برادر در شک است و اگر راست آنچه را در دل دارد بر زبان بیاورد، چه بسا که از بعضی ددرها رهایی نخواهد داشت. آیا اطاعت از آموزگار و پدر و مادری ناباب و نفس‌پرست که هدفشان فقط راحت زیستن و هر چه بیشتر بی‌دردسر روزگار گذراندن و هر چه بیشتر پول درآوردن است، کار پسندیده‌ای است؟

چرا دستگیری از بینوایان را تبلیغ می‌کنیم و هرگز نمی‌گوییم که چگونه آن یکی «بینوا» شد و این یکی «توانگر» که سینه جلو دهد و سهم بسیار ناچیزی از ثروت خود را به آن بابای بینوا بدهد و منت سرش بگذارد که آری من مردی خیر و نیکوکارم و همیشه از آدمهای بیچاره و بدبختی مثل تو دستگیری می‌کنم، البته این هم محض رضای خداست والا تو خودت آدم نیستی.

اکنون زمان آن است که در ادبیات کودکان به دو نکته توجه کنیم و اصولاً این دو را اساس کار قرار دهیم.

نکته‌ی اول: ادبیات کودکان باید پلی باشد بین دنیای رنگین بی‌خبری و در رؤیا و خیال‌های شیرین کودکی و دنیای تاریک و آگاه غرقه در واقعیت‌های تلخ و دردآور و سرسخت محیط اجتماعی بزرگترها. کودک باید از این پل بگذرد و آگاهانه و مسلح و چراغ به دست به دنیای تاریک بزرگترها برسد. در این صورت است که بچه می‌تواند کمک و یار واقعی پدرش در زندگی باشد و عامل تغییردهنده‌ی مثبتی در اجتماع را کند و هر دم فرورونده.

بچه باید بداند که پدرش با چه مکافات لقمه نانی به دست می‌آورد و برادر بزرگش چه مظلوم وار دست و پا می‌زند و خفه می‌شود. آن یکی بچه هم باید بداند

که پدرش از چه راههایی به دوام این روزتاریک و این زمستان ساخته‌ی دست آدمها کمک می‌کند. بچه‌ها را باید از «عوامل امیدوارکننده‌ی سست‌بنیاد» ناامید کرد.

بچه‌ها باید بدانند که پدرانشان نیز در منجلا ب اجتماع غریق دست و پا زنده‌ای بیش نیستند و چنان که همه‌ی بچه‌ها به غلط می‌پندارند، پدرانشان راستی راستی هم از عهده‌ی همه‌ی کاری بر نمی‌آیند و زورشان در نهایت به زنانشان می‌رسد. خلاصه‌ی کلام و نکته دوم: باید جهان‌بینی دقیقی به بچه داد، معیاری به او داد که بتواند مسائل گوناگون اخلاقی و اجتماعی را در شرایط و موقعیت‌های دگرگون شونده‌ی دایمی و گوناگون اجتماعی ارزیابی کند.

می‌دانیم که مسائل اخلاقی از چیزهایی نیستند که ثبات دایمی داشته باشند. آنچه یک سال پیش خوب بود ممکن است دو سال بعد بد تلقی شود. کاری که در میان یک قوم یا طبقه‌ی اجتماعی اخلاقی است ممکن است در میان قوم و طبقه‌ی دیگری ضد اخلاق محسوب شود.

در خانواده‌ای که پدر، همه‌ی درآمد خانواده را صرف عیاشی و خوشگذرانی و قمار بازی می‌کند، و هیچ اثر تغییر دهنده‌ای در اجتماع ندارد و یا سد راه تحول اجتماعی است، بچه ملزم نیست مطیع و راستگو و بی‌سر و صدا باشد و افکار و عقاید پدر را عیناً قبول کند.

... ادبیات کودکان نباید فقط مبلّغ «محبت و نوع‌دوستی و قناعت و تواضع» از نوع اخلاق مسیحیت باشد. باید به بچه گفت که به هر آنچه و هر که ضد بشری و غیرانسانی و سد راه تکامل تاریخی جامعه است کینه ورزد و این کینه باید در ادبیات کودکان راه باز کند.

تبلیغ اطاعت و نوع‌دوستی صرف، از جانب کسانی که کفه‌ی سنگین ترازو مال آنهاست، البته غیرمنتظره نیست اما برای صاحبان کفه‌ی سبک ترازو هم ارزشی ندارد.^۱

صمد بهرنگی

۱. بخشی از مقاله‌ای درباره‌ی کتاب آوای نولان. اصل مقاله در مجله‌های نگین (اردیبهشت ۴۷) و راهنمای کتاب (خرداد ۴۷) چاپ شده است.